

مایک آلرتون

طراحی کلاس‌های سازنده

علی قربان‌زاده / دکتر مهناز مهربانی‌زاده هنرمند



نشر دبش

سرشناسه	آلرتن، مایک Ollerton, Mike :
عنوان و پدیدآور	طراحی کلاس‌های سازنده/مایک آلرتن: ترجمه علی قربان‌زاده:
مشخصات نشر	مهاز مهرابی‌زاده هنرمند
مشخصات ظاهری	اهواز: ریش، ۱۳۸۵.
شابک	۱۱۲ ص
	۱۴۰۰۰ ریال (۱۰ رقمی) 8-23-8049-964
	(۱۳ رقمی) 7-23-8049-964-978
یادداشت	تیپا :
یادداشت	عنوان اصلی: Creating positive classrooms, C2004 :
یادداشت	کتابنامه: ص ۱۱۲.
موضوع	کلاس‌داری
موضوع	محیط کلاس
شناخه افزوده	قربان‌زاده، علی ۱۳۵۷، مترجم
شناخه افزوده	مهرابی‌زاده هنرمند، مهاز، ۱۳۲۷- مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۵ ۷۲ ۳۰۱۳۱۷ L.B
رده‌بندی دیویی	۲۷۱/۱۰۲۴ :



نشر ریش

طراحی کلاس‌های سازنده

مایک آلرتن

ترجمه: علی قربان‌زاده / دکتر مهاز مهرابی‌زاده هنرمند

گرافیک و طراحی جلد: سیاوش برادران

ویرایش: منانت سعادت‌مند

صفحه‌آرا: علی محمد کرامت

هروف‌نگار: زهرا عابدی

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: عمران

شماره‌ی نشر: ۴۴

همه‌ی حقوق برای نشر ریش محفوظ است.

شابک: (۱۰ رقمی) ۸-۲۳-۸۰۴۹-۸۶۴-۹۶۴

(۱۳ رقمی) ۷-۲۳-۸۰۴۹-۸۶۴-۹۷۸-۹۶۴

نشر ریش - اهواز - خیابان حافظ - ساختمان کتابفروشی رشد - طبقه‌ی سوم
تلفن ۲۲۱۶۳۷۵ - نمابر: ۲۲۱۷۰۰۲ - پست الکترونیک: rasesh@parsimail.com

فهرست:

۷	مقدمه
۱۷	بخش اول: تفکر سازنده
۱۹	فصل اول: رشد و ارتقای کیفی معلم
۳۷	فصل دوم: ارزش‌ها در عمل
۶۵	بخش دوم: مباحث اساسی
۶۹	فصل سوم: تویخ
۸۱	فصل چهارم: جایزه‌ها
۹۵	فصل پنجم: سیگار کشیدن
۱۰۹	منابع

مقدمه

زندگی با سر و روی گچی پیچیده و دشوار است، هر معلمی می‌بایست روش‌هایی برای کار کردن با کودکان پیدا کند؛ کودکانی که هر یک از آن‌ها با دیگری تفاوت دارد و دارای نیازهای متفاوت، انگیزش‌های مختلف و امیدها و آرزوهای گوناگونی است و از میزان حمایت متفاوتی در خانواده برخوردار است. موقعیت‌های متنوع و فراوانی که در کلاس درس روی می‌دهند بایستی توسط معلم شناخته و ارزیابی شوند و معمولاً به سرعت پاسخ داده شوند. هم‌زمان نیز، معلمان بایستی در پی برقراری ارتباط با دانش‌آموزان به شیوه‌هایی باشند که تا حد امکان منصفانه و رضایت‌بخش تلقی می‌شوند. چه‌گونه‌ی پاسخ‌دهی معلمان به موقعیتی یکسان که در کلاس درس روی می‌دهد بستگی دارد به ۱- ادراک آن‌ها از نیازهای مختلف دانش‌آموزان و ۲- مؤثرترین روش برقراری ارتباط با افراد مختلف. پاسخ‌ها و تعاملات معلمان به‌وسیله‌ی ارزش‌هایی تعیین می‌شوند که شیوه‌ی عمل آنان را جهت‌دهی می‌کند؛ تمام این مسائل نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی شغل معلمی است. اهمیت ایجاد روابط سازنده با دانش‌آموزان و کنار آمدن با پیچیدگی‌ها و ظرایف کار آموزش، شغل معلمی را به شغلی طاقت‌فرسا و در عین حال نیازمند هوشمندی و مهارت تبدیل می‌کند.

از این رو، این کتاب در مورد ویژگی‌های مدرسه و فرهنگ کلاس درس سخن می‌گوید و بر این باور مبتنی است که مدرسه‌ها نه در دنیایی

سیاه و سفید و نه در دنیایی کامل و آرمانی^۱ عمل می‌کنند. اگرچه معلمان مشتاقند شکلی از آرمان‌گرایی را در کلاس‌های درس‌شان پیاده کنند ولی مدیران مدرسه‌ها نیز در راستای همین هدف مسئولیت‌های مهمی برعهده دارند. چنین مسئولیت‌هایی از طریق الگوهای نقشی که آن‌ها معرفی می‌کنند، یعنی تدوین سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها و از طریق سبک‌های مدیریتی آن‌ها به انجام می‌رسد. آنچه در این میان اهمیت دارد این است که معلمان احساس کنند در هنگام روبه‌رو شدن با مسائل و موقعیت‌های بسیار پیچیده، حمایت شده و مورد قدردانی قرار می‌گیرند.

با توجه به ماهیت چند بعدی آموزش، معلمان به‌طور قطع بایستی بتوانند راه‌هایی برای رویارویی با دامنه‌ی وسیعی از موقعیت‌های پیش رو، پیدا کنند. بعضی از این موقعیت‌ها قابل پیش‌بینی و بعضی در کل پیش‌بینی‌ناپذیر هستند. با وجود این، اگر ما از آغاز کار چنین فرض کنیم که هیچ یک از دانش‌آموزان در کلاس لزوماً معتقد و پای‌بند به دستورالعمل‌هایی که ارائه می‌دهیم نیستند، الزاماً به آنچه می‌گوییم گوش نمی‌سپارند و اصولاً حتی علاقه‌ای به آنچه به آن‌ها عرضه می‌کنیم ندارند، در آن صورت واکنش نشان دادن به بروز چنین پشامدهایی امر پیچیده و متفاوتی است که باید چاره‌ای برای آن‌ها بیندیشیم.

این که معلمان چه‌گونه کلاس‌های خود را اداره می‌کنند و چه‌گونه نظم و کنترل را بر آن‌ها حاکم می‌کنند مسأله‌ای پیچیده است؛ مسأله این است که معلم بایستی از ویژگی‌گیرایی و پرجذبگی برخوردار باشد، یا باید به شیوه‌ی بسیار خشک و انضباطی در کلاس رفتار کند. این شیوه‌های رفتار معلم در دو انتهای یک پیوستار قرار می‌گیرند، حال آن‌که بیش‌تر ما آدم‌های انعطاف‌پذیر بایستی در حد فاصل بین این دو انتها کار کنیم، یعنی از روش‌های مختلف پاسخ‌دهی به رویدادها استفاده کرده و بین پایانه‌های پیوستار در نوسان باشیم. آموزش دادن را نمی‌توان در حد

یک کنش و واکنش، به صورت مادی و خارجی مشخص کرد؛ جُرم و تنبیه، پیشرفت و پاداش؛ زندگی آن قدر هم ساده نیست. هر چه بیشتر با پیچیدگی‌های امر آموزش درگیر شویم و هر چه درباره‌ی شیوه‌های واکنش به رویدادها بیش‌تر اندیشه و تعمق کنیم، آن‌گاه دانش‌آموزان احساس احترام و توجه به فردیت خود را بیش‌تر درک کرده و در نتیجه توان ما برای ایجاد ارتباط‌های مثبت و سازنده با آن‌ها افزایش می‌یابد. در واقع هر چه روابط مثبت‌تری با دانش‌آموزان برقرار کنیم کم‌تر نیازمند استفاده از روش‌های تنبیهی، برای مثال روش توبیخ حبس^۱، خواهیم بود. این کتاب از دو قسمت اصلی تشکیل یافته است. در قسمت اول، مباحث گسترده‌تری در خصوص رشد و ارتقاء کیفیت کار معلم و ارزش‌های معلمان مورد توجه قرار می‌گیرد. برای بررسی و تشریح دقیق موضوع دوم (ارزش‌های معلمان) گزیده‌هایی از مصاحبه‌هایم با چهار معلم را که برای انجام مصاحبه و بحث در مورد ارزش‌هایشان در عرصه‌ی عملی آمادگی داشتند، منظور کرده‌ام. در قسمت دوم کتاب، مباحث تخصصی‌تری را مورد بحث قرار داده‌ام که بر مسائلی زندگی روزمره در تمامی مدارس اثر دارند. این مباحث در برگرفته‌ی توبیخ‌کردن، پاداش‌ها و سیگار کشیدن است. برای مثال، در این خصوص سخن گفته خواهد شد که وجود مواردی خاص در مدرسه، هم‌چون درصدی از دانش‌آموزان که سیگار می‌کشند، بر شیوه‌ی پاسخ‌دهی مورد انتظار جامعه از مدرسه و فرد فرد معلمان تأثیر می‌گذارد. من این موضوع را با توجه به این واقعیت که معلمان مجبور به پذیرش صنعت توتون هستند، مورد بررسی قرار می‌دهم. هم‌چنین به اثرات احتمالی توبیخ به دلیل سیگار کشیدن و نمره‌های شایستگی^۲ بر دانش‌آموزان و بر فضای مدرسه نیز پرداخته‌ام.

۱. Detention: نوعی از تنبیه شامل نگه‌داشتن دانش‌آموزان در مدرسه پس از ساعات درس، که اولین پس با نام توبیخ از آن اسم خواهیم برد.

در سراسر کتاب این موضوع مدّ نظر بوده است که واکنش‌های معلمان نسبت به مسائل، چه‌گونه شیوه‌های متفاوت تجربه‌های دانش‌آموزان را در مدرسه بنا می‌نهد.

ویژگی‌های مدرسه و فرهنگ حاکم بر کلاس‌ها

مجموعه‌ی بی‌شماری از عوامل وجود دارند که نسبت به مدارس، بیرونی محسوب می‌شوند و مدارس در خصوص آن‌ها یا کاری نمی‌توانند انجام دهند و یا اقدامات اندکی درباره‌شان می‌توانند انجام دهد. در بهترین حالت مدرسه می‌تواند اثرات این عوامل را خنثی کند یا به دانش‌آموزان چشم‌اندازهای متفاوتی ارائه دهد؛ به عبارتی، شیوه‌های جایگزین دیگری که دانش‌آموزان بتوانند به کمک آن‌ها به عوامل مؤثر بر زندگی‌شان پاسخ دهند. برای مثال، چند سال پیش به مقصد مدرسه‌ای در بزرگراهی رانندگی می‌کردم تا کار معلم کارآموز تازه‌کاری را ببینم. ساعت ۸:۱۰ صبح بود و من به دلیلی شروع به وررفتن با موج رادیوی اتومبیل کردم. در این حین صدای مجری جوانی توجه مرا جلب کرد که از مسائل جنسی و بسیار خصوصی به‌طور اغراق‌آمیزی^۱ صحبت می‌کرد و اظهار نظرهایی شخصی و به‌گونه‌ای گستاخانه را بر زبان می‌آورد. از این بدتر این‌که به نظر می‌رسید دو یا سه گزارش‌گر هم در کنار این مجری جوان قرار داشتند که به حرف‌هایش می‌خندیدند و او را ترغیب و تشویق می‌کردند تا به بیان سخنان مبتذل و تحریک‌آمیزش ادامه دهد. با این زبان‌بازی‌ها در پس‌زمینه، وضعیت کلی برنامه متحرف شد؛ این برنامه حتی خنده‌دار هم نبود. تقریباً می‌شد گفت گویی این افراد مسئولیت داشتند ساعات پخش رادیوی محلی را با حرف‌های دل‌بخواه، پیش پا افتاده، بچه‌گانه و جزم‌اندیشانه‌ای که می‌توانست فکر و ذهن برخی مخاطبان نوجوانانش را به سوی اندیشه و رفتارهای بسیار

ضداجتماعی و خطرناک سوق دهد، پر کنند. صحبت‌ها و ماهیت آن‌چه انتقال داده می‌شد کاملاً فاقد حس احترام، تواضع و توجه به مخاطبان یا توجه به پیام‌هایی بود که از این طریق ارسال می‌شدند.

با وجود طغیان احساسات، متعجب و مبهور بودم که چه‌گونه شوخی‌ها و متلک‌ها و هم‌چنین صداها و تشویق‌کننده در پس زمینه، مرزهای زشتی و ابتذال را درمی‌نوردند. در همان حال که به ناچار مخاطب این برنامه‌ی زشت و پیش‌پا افتاده بودم، به این مسأله فکر کردم که چه تعداد از دانش‌آموزان مدارس شهر، ممکن است شنونده‌ی آن باشند. سپس این فکر به ذهنم رسید که دانش‌آموزان در سراسر کشور بارها و بارها مخاطب چنین برنامه‌های پوچ و هوچی‌گریانه‌ای بوده‌اند و معلمان آن‌ها مجبور بوده‌اند به نحوی راهی برای سم‌زدایی در مقابل اثرات مخرب چنین مواردی پیدا کنند. معلمان مجبورند بکوشند راه‌ها و شیوه‌های متفاوت بودن، صحبت کردن، سهیم شدن و همکاری کردن، مراقب و متوجه بودن و یادگرفتن را به دانش‌آموزان خود پیشنهاد دهند. بعد از آن، فکر من معطوف به مسئولیتی شد که انتظار می‌رود مدارس و معلمان مجبور به پذیرش آن باشند، از این لحاظ که به نوجوانان بیاموزند آن‌چه را بایستی بیاموزند. در این راه عوامل اثرگذار بیرونی بسیاری وجود دارند که مانع از آن می‌شوند تا معلمان به خوبی از عهده‌ی نقشی که از آنان انتظار می‌رود، برآیند.

بنابراین، مدارس مجبورند با مسائل مختلف و فراوانی دست و پنجه نرم کنند و از این رو فضای ایجاد شده در مدرسه و شیوه‌ی آموختن گزینه‌های جانشین و آموزه‌های بدیل به دانش‌آموزان یعنی آموختن شیوه‌های مهربانانه‌تر، محتاط‌تر، کم‌تر پرخاشگرانه و کم‌تر خودخواهانه‌ی زیستن و فکر کردن، بسیار مهم و حیاتی محسوب می‌شود. درک این‌که قدرتمندانه‌ترین، سریع‌ترین و یا پرسرودن‌ترین روش‌ها الزاماً بهترین روش‌های رفتاری موجود نیستند، کار آسانی نیست. به‌ویژه هنگامی که اغلب به این گونه رفتارها بیش‌تر بها داده می‌شود. عموماً این

روش‌های رفتاری باعث می‌شود به آسانی از کیفیت آن‌ها غفلت شود. یاری رساندن به دانش‌آموزان برای رسیدن به توانایی‌های بالقوه، تحقق استعدادها و توانایی‌هایشان، چالشی جدی پیش روی مدارس و معلمان است. این امر به معنای دقیق، به ویژگی‌های مدرسه بستگی دارد، یعنی به پیام‌های تلویحی که مدرسه انتقال می‌دهد و الگوهایی که تک‌تک معلمان ارائه می‌دهند.

ویژگی‌های مدرسه و فرهنگ حاکم بر آن تنها به وسیله‌ی کارمندان و دانش‌آموزان آن مدرسه ایجاد می‌شود و در عمل به صورت جدی و فعالانه در تمامی ارتباط‌ها و کنش‌های متقابل روزمره‌ی مدرسه جریان می‌یابد؛ این فرهنگ و ویژگی‌ها نه تنها در کلاس‌های درس، بلکه در تجمع‌ها و گردهم‌آیی‌ها، سالن‌های غذاخوری، راهروها، اردوها و بازدیدها و مسافرت‌های مدرسه نیز تأثیرگذارند. روش‌های دیگری که مدرسه با توسل به آن‌ها تلاش می‌کند دانش‌آموزان را در مرکز فعالیت‌هایش قرار دهد، می‌تواند از طریق شورای مدرسه و نیروهایی که در فرایند تصمیم‌گیری دخالت دارند، همانند مجموعه‌ای که مورد مشورت قرار می‌گیرند، تعیین شوند.

در مورد مدرسه‌ای چنین شنیدم که جلسه‌های مصاحبه را دانش‌آموزان تنظیم کرده بودند. یکی از جلسه‌های مصاحبه که به وسیله‌ی دانش‌آموزان اداره می‌شد، شامل مصاحبه با اعضای مدرسه به منظور دادن پس‌خوراند به مدیر مدرسه بود. واگذار کردن چنین مسئولیت‌هایی به دانش‌آموزان به طوری که بتوانند عقیده‌شان را بیان کنند اهمیت دارد، زیرا آن‌ها تشویق می‌شوند در تصمیم‌گیری برای مسائل مدرسه‌شان مشارکت کنند. موقعیت دیگری که ویژگی‌های مدرسه در آن نمود دارد شاید سالن غذاخوری باشد. فضای خوشایند در سالن غذاخوری مدرسه به میزان زیادی به ماهیت روابط بین کارکنان آشپزخانه، سایر کارکنان (بزرگسالان) و دانش‌آموزان و همچنین به کیفیت غذایی که در سالن عرضه می‌شود و انتظارات افراد در مورد آن‌چه یک غذاخوری به‌طور

معمول باید داشته باشد، بستگی دارد.

موضوع اصلی و بنیادی در این جا، مسأله‌ی ارزش تعامل‌های اجتماعی است که در مدرسه روی می‌دهد. توجه به مسائلی مثل دادن نمره‌ی شایستگی ممکن است انحراف از موضوع اصلی به نظر برسد. با این وجود، اگر در مدرسه‌ای نمره‌ی شایستگی اعطا می‌شود، این عمل بایستی بخشی از ویژگی مدرسه باشد و کسی می‌باید تصمیمی کارآمد برای برقراری چنین سیستمی اتخاذ کند. زمانی که ویژگی‌های یک مدرسه به شکلی مطلوب و سالم ارتقاء یابد، تعامل‌های مثبتی بین بزرگسالان و دانش‌آموزان برقرار شود، آن‌گاه دانش‌آموزان نیز به نوبه‌ی خود، نگرش‌های مثبتی پیدا می‌کنند که شامل لذت بودن در مکانی مناسب است، مکانی که در آن، همه‌ی چیزهای لازم آماده و عرضه می‌شود؛ بدون این که لزوماً پاداش‌های بیرونی در دسترس باشد.

قدم زدن در گوشه و کنار یک مدرسه و رسیدن به این احساس که این مدرسه همان گونه‌ای است که باید باشد، همواره جالب و لذت‌بخش است. تلاش برای تعریف چیزی که باعث ایجاد فضایی خوشایند می‌شود، تا اندازه‌ای دشوار و دست نیافتنی است. در این رابطه متغیرها، نشانه‌ها و ویژگی‌های بسیاری باید در نظر گرفته شوند، به‌طوری که به دشواری می‌توان گفت آیا یک رویکرد آموزشی نسبت به رویکرد دیگر بهتر است یا نه؟ مثال مناسب، متحدالشکل بودن لباس مدرسه است. به عنوان کسی که سال‌های بسیار در مدرسه‌ای کار کرده‌ام که هیچ لباس متحدالشکلی نداشته است، می‌توانم به صراحت بگویم که این مدرسه در مقایسه با ده‌ها مدرسه‌ی دیگری که تمامی‌شان دارای لباس متحدالشکل بوده‌اند، از لحاظ انضباط حاکم، هیچ کم و کسری نداشته است. این فرض که لباس متحدالشکل باعث ایجاد نظم و انضباط در مدرسه می‌شود شاید حاکی از این باشد که در مدارس که لباس متحدالشکل ندارند انضباط کم‌تری وجود دارد. با این وجود، مسأله این نیست؛ آن‌چه باعث نظم و انضباط و ویژگی مثبت در مدرسه می‌شود کیفیت روابطی

است که بین معلمان و دانش‌آموزان وجود دارد؛ شیوه‌هایی که معلمان و دانش‌آموزان با هم صحبت می‌کنند و به یک‌دیگر پاسخ می‌دهند در سلامت مدرسه نقش اساسی دارد.

ماهیت کارهای نمایشگاهی که به دیوارهای مدرسه روح می‌دهد و تصاویر و عکس‌هایی که از رویدادها گرفته می‌شود، همگی راه‌هایی هستند که مدرسه از طریق آن‌ها خود را معرفی می‌کند. حتی اگر مدیر مدرسه از موقعیت خود استفاده کند تا فضای پارک اتومبیل مشخص و مناسبی برای خودش اختصاص دهد (که معمولاً نزدیک‌ترین جا به در ورودی مدرسه است)، به بازدید کننده نمادی از مناسبات درون مدرسه را نشان می‌دهد، به عنوان مثال رئیس این مدرسه خود را فردی مهم می‌بیند، یا دوست دارد که دیگران او را این گونه ببینند.

مدارس به منظور تشویق دانش‌آموزان برای پی‌بردن به معنی آنچه به آن‌ها تدریس می‌شود و در عین حال فراگرفتن ارزش‌هایی هم‌چون مهربانی، همکاری، تواضع و نیز اهمیت پیشرفت شخصی با موانع و چالش‌های بزرگی روبه‌رو هستند. از همه مهم‌تر این‌که دانش‌آموزان از میزان تغییرات جسمانی و ذهنی باور نکردنی برای پیمودن این مسیر برخوردارند. این کتاب تلاش می‌کند معلمان را برای دست یافتن به این اهداف و فائق آمدن بر برخی از این چالش‌ها یاری کند.

به منظور نتیجه گرفتن از این مقدمه، ادامه‌ی مطلب را به معرفی دست‌اندرکارانی اختصاص می‌دهم که هر یک مقادیر متفاوتی از وقت و نیروی خود را برای اثر گذاشتن بر آنچه ما یاد می‌دهیم، صرف می‌کنند. این موارد به ترتیب اهمیت شامل: دانش‌آموزان، والدین/مراقبان، همکاران، مدیران مدارس، دولت‌مردان، مجموعه حکومت و سازمان‌های تابعه (شامل بازرسان و...) و رسانه‌های گروهی هستند. اثری که این افراد و نهادها بر چه‌گونگی عملکرد مدارس و معلمان دارند - یا می‌خواهند داشته باشند - برحسب میزان اهمیت‌شان ممکن است به صورت عکس فهرست بالا بازخوانی شود.

همه‌ی دولت‌ها تلاش می‌کنند معیارهای آموزش و پرورش را ارتقا بخشند، زیرا آن‌ها در عین حال می‌خواهند که دوباره انتخاب شوند. دولت‌ها نیازمند آن هستند که از مؤثر بودن خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی که طراحی می‌کنند و بودجه‌هایی که اختصاص می‌دهند اطمینان یابند؛ البته چنین اطلاعات و ارزیابی‌های حاکی از موفقیت، از طریق رسانه‌های گروهی انتقال می‌یابند. در واقع برای این که خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها کارآمد به نظر برسند، اطلاعات قابل فهم بایستی به راحتی در دسترس باشند. به همین دلیل، برای مثال، معیارهای موفقیت به صورت درصد، از رتبه‌های A تا C که مدارس به‌طور انفرادی در امتحان پایان دوره‌ی متوسطه^۱ کسب می‌کنند، یا به صورت نمره سطح چهارها، پنج‌ها و شش‌ها به صورت‌های دیگر که دانش‌آموزان مدارس ابتدایی در آزمون‌های ملی به‌دست می‌آورند، به‌طور مکرر نقل می‌شوند.

با وجود این، تعیین معیارهای شکست بسیار دشوارتر و پیچیده‌تر است. بدیهی است که کسب موفقیت بدون داشتن تجربه شکست، غیرقابل باور است. به نظر من، برداشت‌ها و اندازه‌گیری‌های نادرست از موفقیت است که شکست را ایجاد می‌کند. به ندرت می‌شنویم دانش‌آموزانی که در امتحان پایان دوره‌ی متوسطه نمرات D تا G به‌دست آورده‌اند، دانش‌آموزانی موفق تلقی شوند. با این همه، برای برخی از دانش‌آموزان کسب نمره‌ی G موفقیت و دستاورد چشمگیری محسوب می‌شود. بله، همان‌طور که در ابتدای این مقدمه بیان شد زندگی با سر و روی گچی شرایط پیچیده و دشواری دارد.